



کارگران جهان متحد شوید



سه گزارش از برگزاری مراسم هیجدهمین سالگرد شهدای گلزار خاوران تهران، از شرکت کنندگان در این مراسم

جهت اطلاع

با عرض ادب

نزدیک ساعت ۱۱ شب پنجشنبه دوستی
تماس گرفت و گفت فردا جمعه از ساعت ۷
الی ۹ صبح در قطعه ۹۳ بهشت زهرا
مراسمی از طرف خانواده های اعدامیان
سیاسی قرار است در بهشت زهرا برگزار
گردد

خیلی تعجب کردم چراکه در یک روز دو
مراسم برای قتل عام زندانیان سیا سی
کمی گیری عادی بنظر می امد

برای همین مسئله صبح زود رفتم بهشت
زهرا حدود ۳۰۰-۴۰۰ نفر آمده بودند و در
فجایع و موج جدید دستگیرهای اخیر و
بگیر و ببندها صحبتهایی کردند

ولی هر چه ایستادم که ببینم ایا راه حل
پیشنهادی انان چیست و چه باید کرد
دیدم خبری نیست و گویی فقط گرد

همایی بوده تا اخبار را اعلام
کنند حدود ساعت ۱۵-۸ رفتم بطرف خاوران
حدود ۴۵-۸ رسیدم به نزدیکیهای گلستان
خاوران و دیدم که در حرکتی جدید تقاطع
ها را موقتا برای امروز بسته اندو بسیاری از
مردم که برای تجمع قصد داشتن خود را به

ان محل برسانند سرگردانند خلاصه
وارد فرعی منتهی به گلستان خاوران شدم و
دیدم که ایست بازرسی گذاشته اند
و ماموران نیروی انتظامی به اتفاق نیروهای
اطلاعاتی نیروی انتظامی و اداره اطلاعات
در ان محل تعدادی خودرو، دانشجویان
دختر و پسر را اجازه عبور به سمت گلستان
نمی دهند

و تحت حدود یک بازجویی هستند
البته دیگر تا اخر مراسم هیچکدام از انها
راندیدم

و نمی دانم سرنوشت انان بکجا کشید
ورودی درب اصلی (شرقی) گلستان خاوران
پرچم بزرگی زده شده بود که مراجعین را
برای ورود به درب سمت شمالی
(فرعی) راهنمایی می کرد

ولی درب شمالی مملو از جمعیتی بود که
توسط ماموران نیروی انتظامی اجازه ورود
به انها داده نمی شد

فکر می کنم ساعت حدود ۹ صبح یعنی
همان ساعت اعلام شده افتتاح مراسم یاد
بود جانباختگان راه آزادی بود بالاخره خانم
(لطفی مادر) مبارز قهرمان انوشه لطفی

که یکی از هماهنگ کننده ها و برپا
کنندگان اصلی بزرگداشت قتل عام زندانیان
سیاسی است

مشغول صحبت با تعدادی از خانواده های
شدند مبنی بر اینکه شب گذشته تعدادی از
ماموران اطلاعات به منزل ما آمدند و تعهد

می خواستند که یا باید
بدون سر و صدا و هر گونه
اغتشاش مراسم را در کمال آرامی
بر گزار کرده و مراسم رادر راس ساعت ۱۱
صبح به اتمام برسانید و یا اجازه برگزاری
مراسم به شما داده نمی شود

خانم لطفی هم متذکر شده بودند که من نمی
توانم نه تعهدی به شما بدهم و نه میتوانم
از طرف کل خانواده ها تصمیمی برای مراسم
قتل عام زندانیان سیاسی بگیرم برای همین در
همن محل ضمن مشورت با چند تن از خانواده
هایی که در انجا حضور داشتند و برخی افراد
فعال سیاسی این تعهد داده شد که ساعت ۱۱

صبح جلسه در کمال آرامش ولی با تعهد به
اینکه هیچگونه دستگیری صورت نگیرد ، بر گزار
ر شود همانگونه که به برخی از رسانه ها
بصورت تلفنی و یا از طریق ایمیل اطلاع دادم

حدود ساعت ۱۵-۹ صبح امکان ورود برای
برگزاری مراسم فراهم شد در ان هنگام اولیه
حدودا ۵۰۰ نفر شرکت کننده وجود داشت که
عده ای هم از مراسم بهشت زهرا به انجا آمده
بودند

خانم لطفی پرچمی دو رنگ سفید و قرمز که
در وسط ان نوشته شده بود درود بر شهدای
سال 1367 را در محل همیشگی نصب کردند
و خانواده ها با گذاشتن عکسهای عزیزان و
اراستن ان عکسها با گل شروع به سرودن
سرودهای انقلابی از قبیل خاوران -
انترناسیونال و..... کردند

عده ای از زنان و مردان ازادبخواه با سرودن شعرها و یا خواندنمطالب سوسیالیستی و تنها راه حل نجات بشریت برای حضار مراسم را گرمایی خاص بخشیدند و در حدود ساعت ۴۵-

۱۰ ضمن یادآوری از قرار با ماموران برای اتمام گردهمایی عکسهای عزیزان خود را برداشتند و در حرکتی خطی و نمادین مانند سنت هر ساله به دور گلستان براه افتادند تا مراسم را به اتمام برسانند

در هنگام بازگشت و برای وداع با عزیزان و خانواده ها شور و شوقی برپا شد و ان آمدن دکتر ناصر زرافشان بود با آنکه مرخصی ایشان از زندان روز گذشته به پایان رسیده بود و قرار بوده که به مجدداً به زندان برگردند

ولی بخاطر حضور در این مراسم غیبت کرده بودند و در این گردهمایی شرکت کردند

گر چه گویا متاسفانه بیش از یک ساعت ایشان را پشت درب معطل کرده و اجازه ورود به او نمی دادند

بالاخره خود را بجمع رسانیدند و مانند گذشته با اغوش گرم آنان روبرو شدند و مردم با شعار زندانی سیاسی ازاد باید گردد

درود درود بر زرافشان از او و خانواده اش به خوبی و گرمی استقبال کردند که عده ای از بسیجیان و امنیتی های رژیم در لباس دانشجو میگفتند این شعارهای تفرقه دار را ندهید و.....

که با خشم زرافشان روبرو شدند و از طرفی وقتی متوجه شد قرار مراسم به

این زودی تمام شود با فریاد بلند زندانی سیاسی ازاد باید گردد و امروز اجازه برگزاری مراسم عزیزانمان را از ما میگیرند و فردا اجازه نفس کشیدن به ما نمی دهند

از مردم خواست که مجدد به طواف بدور گلستان ادامه دهند

در این هنگام بود که ماشین نیروی انتظامی علنا وارد گلستان شدند و ماموران لباس شخصی که توامی از

نیروهای اطلاعاتی اداره اطلاعات و اداره اطلاعات نیروی انتظامی بودند واز اول مراسم با کمی فاصله با مردم حضور داشتند به میان جمعیت آمدند

و ماشین پلیس مرتبا از طریق بلند گو اعلام می کرد که محل را تخلیه کنید

خانواده ها نیز به آرامی بطرف درب خروج که همان درب شمالی بود میرفتند

و با آنکه در حین رفتن بسیاری از مردم عکسهای یادگاری با زرافشان می گرفتند در مورد وضع و اوضاع جدید به ایشان بحث و تبادل و نظر میکردند

ولی هنگام اینکه مردم به سمت درب در حرکت بودند ماموران لباس شخصی و نه نیروی انتظامی یکی یکی افرادی که

از صحنه های دلخراش و گریه مادران و یا حمل عکسهای عزیزان اعدامی و یا مصاحبه با خانواده ها عکس و فیلم

تهیه کرده بودند را شناسایی کرده بود و یکی یکی از جمعیت خانواده ها بیرون می کشید

و عکس و فیلمها و حتی دوربین برخی افراد را توقیف میکرد

که بعضی از افراد راحت قبول میکردند فیلم و یا عکس را خود تحویل دهند و بروند و برخی دیگر به مقاومت دست میزند

که درگیری هایی هم بین خانواده ها و مردم پیش آمد

البته در این حین دستگیری یکی از مادران توسط ماموران بدلیل آنکه ایشان هم دوربین دارند و فیلم خود را تحویل نمی دهند

در حالیکه کذب محض بود و بعد از جست و جو کامل وسایل شخصی ایشان نیز به اثبات رسید

خشم جدی خانواده ها را برانگیخت و با تلاشهای دکتر زرافشان و گوشزد کردن برخی اعمال غیر قانونی ماموران (به

عنوان مثال تفتیش وسایل شخصی یکی از مادران توسط ماموران) سپر انسانی بر دور ایشان درست کردند و اجازه ندادند که ماموران آن مادر را با خود ببرند

و آنها نیز مجبور شدند بعد از دقایقی جر و بحث و با تلاشهای مستقیم دکتر زرافشان که ما اینجا می مانیم تا همگی با هم برویم

ان را نیز ازاد کنند

و همه خانواده ها محل را ترک کردند ولی با ترفندی کثیف ضمن دور کردن و ایجاد فاصله بین دکتر زرافشان و مردم و فشارهایی که از طریق ماموران حتی

بلندگوهای ماشینها بر مردم وارد میشد

وقتی زرافشان و دوستانشان از محل رفتند ماموران مجددا شروع به دستگیری کردند و سه دختر و همین مادر و همچنین دو دانشجوی پسر را به علل واهی فیلمبرداری که می گفتند مجوز فیلمبرداری شما کجاست ایا شما کارت خبرنگارید و....

و مجددا آنها را به داخل گلستان خاوران بردند

و با تلاشهای فراوان مردم را متفرق کردند

تا بالاخره حدود ساعت سه بعد از ظهر تمامی خانمها ازاد شدند

ولی چون بلافاصله دو پسر دانشجو که متاسفانه نامهای آنها را هم کسی نمی دانست

با ماشین گلف استیشن سفید رنگ به محل نامعلومی منتقل کردند

از وضعیت آنها هیچ اطلاعی در دست نیست

لازم به ذکر است که تعدادی از دانشجویان دانشگاه تهران نیز با حمل تاج گل‌های بزرگ و داشتن عکسهایی از اعدامیان و همچنین زندانیان سیاسی از جمله اکبر محمدی در دست که قصد ورود به گلستان را داشتند توسط ماموران با تهدید روبرو شدند و بعد از آنکه عده ای از خانواده ها و شرکت کنندگان وارد جدل با ماموران شدند

ماموران گفتند به شرطی اجازه ورود به آنها داده می شود که کارتهای دانشجویی خودشان را تحویل ماموران داده و بعد از خروج بیایند تحویل بگیرند

که با این عمل دانشجویان برای ابراز همدردی دقیقی در پشت دربهای بسته گلستان منتظر خانواده ها و مردم ایستادند که باز هم با مداخله ماموران امنیتی آنها را با تهدید از محل دور کردند البته تمامی گفته ها مطالبی بود که خودم به عینه دیدم و در جریان آن بودم را عرض کردم

و از طرفی حضور آقای بینا داراب زند که متاسفانه نتوانستم ایشان را ببینم به همین دلیل از ذکر نام ایشان خود داری کردم

با احترام - حمید

گلستان خاوران

1385-6-10

ساعت حضور از ساعت حدود ۱۲ - ۱/۴۵

گزارشی از برگزاری هیجدهمین سالگرد قتل عام ۶۷ در گلزار خاوران

امروز خاک عطرآگین خاوران

غرق در گل و بوسه شد.

گلزار خاوران امروز دهم شهریور ۱۳۸۵ میزبان جمع کثیری از مردم میهنمان بود. امروز خاوران بار دیگر، غرق در گل و بوسه شد و لبخندی بر لبان مادران و پدران داغدیده جانباختگان کشتار ۶۷ نقش بست. پدران و مادران، همسران و فرزندان این جانباختگان امروز درد و رنج خویش را در گرمای وجود انبوهی از مردم، که بطور وسیع در این مراسم

شرکت کرده بودند، لحظه ای به فراموشی سپردند.

در گوشه ای خواهریکی از جانباختگان با گریه می گفت "دیگر تنها نیستیم. امروز بسیاری از مردم خاوران را می شناسند، آنهمه درد و رنجی که برای حفظ این خاک کشیدیم دارد ثمر می دهد".

حضور جمعیت به حدی بود که خیابان منتهی به این گلزار کاملا مسدود شده بود. همه با بغلهای گل، بسمت آرامگاه عزیزانشان در حرکت بودند.

نیروهای انتظامی در محل مستقر شده بودند و از ورود جوانان مجرد جلوگیری می کردند. درب اصلی خاوران را بسته بودند و درب پشت این "گلزار" را که محل دفن بهائیان است، باز کرده و در ابتدا از شرکت مردم در مراسم جلوگیری کرده و پس از اعتراض و پافشاری آنان، فقط تعدادی را به نوبت به داخل می فرستادند و تا خروج آنان از ورود بقیه به داخل جلوگیری می کردند.

برخی از افراد نیروهای انتظامی و چند تن نیز با لباس شخصی از جمعیت داخل گلزار خاوران و خارج از آن فیلم و عکس می گرفتند. این افراد در تمام طول مراسم در محل حضور داشتند و چندین ماشین نیروی انتظامی در خیابان های کوچک داخل خاوران پارک شده بود. اما در جریان برگزاری مراسم برخوردی پیش نیامد. فقط در مراحل پایانی مراسم، درگیریهائی با چند نفر پیش آمد و بر اساس گفته یکی از افراد شرکت کننده در مراسم، ماموران انتظامی چند نفر را

بازداشت نموده و تا لحظه تنظیم این خبر هنوز آزاد نشده‌اند.

حضور و حمایت گسترده مردم از مراسم امروز موجی از شادی و شغف در دل خانواده های این جانباختگان بوجود آورده بود که هیچ قلمی یارای بیان و تصویر آن نیست.

حضور فعال جوانان و مردمی که بعضا برای اولین بار به این گلزار آمده بودند، پاسخی شایسته به خانواده هایی بود که هیجده سال با درد و رنج بسیار، برای حفظ خاطره عزیزانی که در گلزار خاوران خفته‌اند، از هیچ تلاشی دریغ نکرده بودند.

مراسم امسال، همانند سالهای پیش با یک دقیقه سکوت و ادای احترام به جانباختگان آغاز شد و پس از آن عده ای از حضار که بعضا از دیگر نقاط ایران به تهران آمده بودند، از خاطرات خود با این عزیزان سخن گفتند. شعر و سرود خوانی و مرثیه های محلی نیز در آخر مراسم، به رسم هرساله خوانده شد. شرکت کنندگان در این مراسم همگی سرود خوانان دور تا دور مکانی که عزیزانشان آرام در آن خفته بودند، می گشتند و همزمان گلپایی را که در دست داشتند بر زمین خاوران میگذاشتند.

ناصر زرافشان و کیل شجاع در بند، که به دلیل بیماری در مرخصی است، با حضور خود در این مکان و ایراد سخنانی در لزوم شرکت در این مراسم، شور و شغفی تازه به جمع بخشید و مردم با شعار زندانی سیاسی حمایتت می کنیم از او استقبال کردند.

دادخواهان کشتار ۶۷

دهم شهریور ۱۳۸۵

شیوا

<http://azadieznan.blogspot.com/2006/09/blog-post.html>

قرار ساعت ۹ است و من ساعت ۸:۳۰ به زور از رختخواب دل میکنم راه می افتمیم به سوی خاوران.. تا بحال آنجا نرفته ام، هر سال دقیقا زمانی که قصد رفتن داشتم مشکلی پیش آمد و موجب شد تا باز هم خاوران را نبینم.. بعد از مدتی سردرگمی در خیابان، حدود ساعت ۹:۵۰ میرسیم به محل مورد نظر.. تعداد زیادی از آدمهایی که میشناسم و نمیشناسم جمع شده اند، مقابل ورودی گورستان و نیروی انتظامی راه را بسته..

از ماشین پیاده میشویم و میریم تا بینیم چه خبر است... زنان و مردان با دسته های گل، منتظر ایستاده اند تا مجوز حضورشان بر سر مزار عزیزانشان صادر شود، میگویند "فراخوان داده اید و قصد دارید شلوغ کنید" نمیدانم، آخر یک نفر نیست بگوید "گیریم که قصد شلوغ کردن داشته باشیم، در این بیابان صدایمان به کجا میرسد!؟"

حدودا ۱۵ دقیقه ای منتظر میمانیم تا اجازه میدهند از ایست پلیس عبور کنیم..

جمعیت زیاد است.. میگفتند حدود ۳۰۰ نفر هم داخل هستند و مراسمشان را برگزار میکنند... همه شاخه های گل بدست دارند..

مادران پیر و پدران پیرتر .. که امروز اگرچه هنوز لرزش اشک را در

چشمانشان پس از ۱۷ سال میبینی، اما سرخوشند از این همه شور و شوق برای بزرگداشت پسران و دخترانشان... اینجا هیچ نشانی از یک گورستان ندارد... نه علامتی.. نه نشانی... هیچ... زمین صاف صاف است.. اما گل باران..

اینجا بی آنکه بخواهی دائم مجبوری بغضت را فرو بدهی.. اینها، کسانی که زیر این خاکها خوابیده اند بهترین فرزندان این خاک بوده اند

پدر بگذار بگویم که در تمام این سالها، در زمانی که در سالهای دبستان همواره ننگ داشتن پدری چون تو را بر سرم میکوبیدند.. در تمام سالهایی که از ترس، جرات نداشتم تا بگویم پدرم اعدام شده است..

در تمام سالهایی که در میان سوالهای دوستانم که شغل پدرت چیست، ناچار به سکوت بودم.. هیچ گاه هیچ گاه تو را برای مرگت، و برای آرمانت سرزنش نکردم.. اگرچه بی تو بزرگ شدن سخت بود.. اما میخواهم بدانی که امروز بیش از همه سالهای کودکی به تو افتخار میکنم.. هر چند که در تمام آن سالها نیز ارزشمندترین کلام عالم برایم "آزادی" بود که تو برایش جانت را

امروز همه آمده اند در خاوران.. بعضی از مادران در حالی که عکس فرزندانشان را در دستشان است و دسته گلی در دست بر سر مزار آنها میروند و اشکی میریزند.. کسانی که پیش از این دیده بودم و نمیشناختم.. زنی که پیش از این در جریان تحصن مقابل اوین برای آزادی دکتر زرافشان دیده بودم و امروز

قاب عکسی در دست داشت از ۵ پسر و یک دختر که اگر خیلی سنشان بوده باشد، ۲۰ سال است و نه بیشتر.. بغض را بیشتر فرو میخورم..

به به چشمم دوباره به جمال جناب بازجو روشن شد.. چه خوش تیپ آمده بود امروز.. به هر کس نشانش دادم باور نمیکرد این بازجوی اطلاعات باشد، کت و شلوار، عینک آفتابی.. شش تیغه.. و البته یکی دیگر از دوستانی که در پاسگاه گزنگ دیدارش کرده بودیم.. او هم امروز بود و خیلی های دیگر که آنقدر دیدیمشان که کاملا برایمان شناخته شده هستند..

بازجو اما هر بار من را میدید تا می خواستم معرفی اش کنم غیب میشد.. در برنامه یکشنبه گذشته زنان در موسسه رعد، حسابی معروفش کرده بودم.. و بچه ها هم کلی از او عکس انداختند، هر چند نتوانستم هنوز عکسها را پیدا کنم... خلاصه امروز هم آنجا آمده بود و از دور همه چیز را زیر نظر داشت.. البته اینم بگم که تو برنامه زنان خیلی ناراحت شدم از اینکه بازجوی من اومده عکاس شده، کلی کلاسم اومد پایین..

دکتر زرافشان هم آمده، همه دورش جمع شده اند و زرافشان هم با آن کلام شیرینش همچنان می تازد... کلی به قول خودمان شاکی است و فریاد میزند "اگر امروز برای رفتن بر سر مزار از کسی اجازه بگیریم، فراد برای نفس کشیدن هم به ما اجازه نمیدهند" جمعیت دست میزند و "درود بر زرافشان میگوید" پسری از آن میان دستش را بلند میکند

که شعار ندهید (نیتش خیر است البته و می شناسمش) زرافشان برافروخته فریاد میزند: نترسید، شعار هم بدهید.. باز صدای " درود بر زرافشان" بلند میشود.. و او میگوید، نه برای من شعار ندهید بگویید " زندانی سیاسی آزاد باید گردد" و شور و شوقی در جمع ایجاد میشود، جمعیتی که رفته رفته قصد رفتن داشت.. با زرافشان در حالی که شعار میدهد به سمت مزارها حرکت میکند، سرود خوانان ادای احترام میکند.. و برمیگردد

همه با هم قصد خروج از درب

گورستان را داریم که دوربین کسی را گویا میگیرند، زرافشان هم دوباره به داخل برمیگردد تا مذاکره کند و دوربین را پس بگیرد، مثل اینکه آقایان حاضر نیستند چنین کاری بکنند.. باز او فریاد میزند، که به همه بگید برگردند.. می مانیم.. و جمعیت هم یکصدا میگوید " میمانیم" با نوشین و علی ایستاده ایم و منتظر تا بینیم چه میشود و جناب بازجو هم پشت سر..

تا بالاخره بینا و کوهیار و.. هم میرسند بینا هم آن وسط با یکی از امنیتی ها به گمانم جرو بحث پیدا میکند.. و صبح ناز نگران عرقهایش را پاک میکند.. بچه ها جمع شده اند و آرامش میکنند..

گویا مذاکرات نتیجه بخش بوده است... زرافشان در جلوی جمعیت و بینا هم، حرکت میکنند و " زندانی سیاسی آزاد باید گردد" گویان از درب خارج

میشویم..

خداحافظی میکنیم و به سمت ماشینها میرویم..

مسیر طوری است که ماشینها تک تک باید عبور کنند.. و جناب بازجو در محل عبور ماشینها ایستاده و درون را با دقت نگاه میکنند..

در حال رد شدن هستیم که میبینم ناگهان یکی از مردان را میگیرند، چند نفری میریزند سرش و مشت و لگدی است که بر او وارد می آورند.. جمعیت رفته است و کسی نیست به دادش

برسد.. مشتها پشت سر هم بلند میشود و بر سر و روی مرد فرود می آید و او را کشان کشان به داخل گورستان میبرند..

داد میزنم که زنییدش و حصار ماشین اجازه نمیدهد تا بدوم به عادت همیشگی به سمت مرد و تلاشی کنم برای آزادیش.. هر چند اگر میرفتم.. زیر ضربات مشت و لگد خرد میشدم

از مقابل بازجو میگذریم ... درون ماشین را خوب نگاه میکنند... سرم را از شیشه بیرون میبرم تا بینم بر سر کسی که گرفتند چه آمد که میبینم جناب بازجو کشیده ای حواله ی یکی دیگر از مردان میکند و بر سرش فریاد میزند که برود.. روی دیگرش را هم دیدم... دست سنگینی هم دارد.. صدای آن کشیده هنوز در مغزم است..

میگفتند زرافشان مانده تا سائیرین را آزاد کنند، و حدود ۳۰ دقیقه بعد هم دستگیر شدگان را آزاد کردند و هم دکتر به خانه اش برگشت..

نمیدانم این خبر تا چه حد درست است ..

تصویر کتک زدن آن مرد هنوز در جلوی چشمم است... نمیدانم در جیبش دنبال دوربین میگشتند یا چیز دیگر...

به هر حال بازگشتیم و خاوران یک سال دیگر بزرگتر شد...

صدای بازجو هنوز در گوشم است که میگفت: "آخه شما به منافقین هم مگر کار دارید، اونها یک مشت منافق بودند" و آنقدر کوچک بود که جوابی به حرفش ندادم....

فغان که سرگذشت ما

سرود بی اعتقاد سربازان تو بود

که از فتح قله روسپیان باز می آمدند..

باش تا نفرین دوزخ از تو چه سازد

که مادران سیاه پوش

داغداران زیبا ترین فرزندان آفتاب و باد

هنوز از سجاده ها سر بر نگرفته اند

۱۱ شهریور ۱۳۸۵

کارگران شرکت "ایران خودرو" دیزل بار دیگر دست به اعتراض زدند

کارگران شرکت ایران خودرو دیزل که از یک ماه قبل نسبت به کاهش حقوق خود معترض هستند صبح روز یکشنبه ۱۲ شهریور ماه بار دیگر در مقابل دفتر شورای اسلامی کار این کارخانه تجمع کردند.

بنا به گفته کارگران، مسوولان ایران خودرو دیزل پس از کاهش حقوق کارگران قراردادی این کارخانه که حدود ۹۵ درصد از کارگران واحد مذکور را تشکیل می دهند، قراردادهای کارگران

کارخانه را که به صورت یک ساله بسته شده بود به یک ماه تغییر دادند.

کارگران معترض شرکت ایران خودرو دیزل خواستار برکناری مدیر عامل این شرکت و احقاق حقوق خود شدند.

به دنبال این اقدام اعتراضی یکی از مسئولین شرکت مذکور در جمع کارگران حاضر شده و به آنان وعده داد که تا روز چهارشنبه ۱۵ شهریور ماه به اعتراضات آنان رسیدگی خواهد شد.

در جریان اعتراض کارگران کارخانه ایران خودرو دیزل نیروهای انتظامی و شماری از خبرنگاران قصد ورود به داخل کارخانه را داشته اند، اما اجازه ورود به آنان داده نشده است.

کارگران "ایران خودرو دیزل" اعتصاب غذا کردند

نماینده کارگران: پس از نشستی با مدیران، تصمیم گیری می کنیم. پلیس ضد شورش در کارنیست و اتوبوسی هم به آتش کشیده نشده است.

رئیس شورای اسلامی کار شرکت ایران خودرو دیزل از اعتصاب غذای کارگران این شرکت خبر داد و گفت: خط تولید شرکت متوقف نشده است. "عباس کنگرلو" در گفت و گوبا خبرنگار گروه کارگری ایلنا افزود: امروز کارگران با تجمع در مقابل دفتر شورا خواستار پاسخگویی مدیران شرکت در خصوص کاهش ۳۰ تا ۴۰ هزار تومانی دستمزدهایشان شدند. وی علت این مشکلات را مصوبه شورای عالی کار دانست و گفت: اصلاح این

مصوبه که به توافق کارگر و کارفرما اشاره می کند، باعث بروز مشکل شده است. او با اشاره به فعالیت حدود ۷ هزار کارگر در ایران خودرو دیزل گفت: پس از برگزاری جلسه ای با مدیران نتیجه را به کارگران اطلاع خواهیم داد. این مقام کارگری در پاسخ به این مطلب که برخی منابع خبری از حضور پلیس ضد شورش در محوطه شرکت و به آتش کشیده شدن چند دستگاه اتوبوس خبر داده اند، گفت: این مطلب صحت ندارد و تکذیب می کنیم.

غیر از بهزاد سهرابی، کارگران پریس سنندج با تضمین کارفرما مبنی بر عدم اخراج آنان به سر کار بازگشتند

امروز چهارشنبه نمایندگان کارگران با کارفرما و نمایندگان اداره کار تشکیل جلسه دادند. در این جلسه کارفرما ضمن تضمین عدم اخراج کارگران در آینده، تعهد سپرد که قرارداد همه کارگران از جمله چهار کارگری که حکم اخراج دریافت کرده بودند را تمدید کند.

در این جلسه همچنین بهزاد سهرابی به نفع کارگران و به شرط تمدید قرارداد همه کارگران پذیرفت که مسئله بازگشت به کار او در آینده مورد بررسی قرار گیرد. سپس کارفرما قرارداد دو ماهه کارگران را با احتساب دوران اعتصاب تمدید کرد و کارگران از امشب ساعت ۱۰ شب دستگاه هارا روشن و کارشان را از سر خواهند گرفت.

کارگران شرکت پریس سنندج ۱۳۸۵/۶/۸

کانون هم بستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر

از کلیه اعضا و علاقه مندان به مسائل کارگری دعوت به عمل می آورد تا جهت تبادل نظر در زمینه چگونگی پشتیبانی از جنبش کارگری داخل کشور حضور بهم رسانند.

زمان شنبه: ۹ سپتامبر ساعت ۱۵

مکان: Korn Strasse 28 - 30